



یادآوری آن رسالت و جا انداختن چیزهایی که به تدریج فراموش شده است، اما مردم، چگونه متوجه این همه تغییر نشدند؟ چگونه تن به این فراموشی مفرط و این تحول منفی دادند؟ به نظر می‌رسد برخی بزرگان صاحب نفوذ که چه بسا از وجاهتی مقدس هم برخوردار بودند مقصر اصلی باشند. آنها بودند که حتی اگر خودشان اهل فسق و فجور و تجاوز به بیت‌المال و هم‌پالگی اهل جنایت و خیانت نبودند در سکوت یا سخن‌گویی خود، توجیه و مصلحت‌سنجی در پیش گرفتند. مردم، خام توجیهات بزرگان‌شان شدند و توجه‌دارید که توجیه کار هر کسی نیست و مهارتی فوق‌العاده می‌طلبد، توجیه‌گر باید بلد باشد چگونه با الفاظ پسندیده و با اتکا به مبانی پذیرفته شده، برداشت‌های غلط خود را به جای گوهر اصلی بنشانند. جوری که آب از آب نکان نخورد.

به این‌ها اضافه کنید فضای سنگین دروغ‌پردازی و تهمت و جعل حدیث و تخریب و ترور شخصیت‌ها و هر آن‌چه دیگر که خلفا را برای حفظ خویش یاری می‌کرد.



تکرار می‌شود

محمدحسین پرتوافشان

ما

آیا می‌شود برای حادثه‌ای گریست و در رفتار، با اهداف آن ناهم‌سو بود یا حتی مقابله کرد؟ بله می‌شود! آن‌قدر این اتفاق محتمل است و گاهی آن‌قدر به قشنگی و لطافت! اتفاق می‌افتد که کاملاً معمول می‌نماید و انگار هیچ تناقضی وجود ندارد. این تناقض وحشتناک تنها در یک بستر، امکان وقوع می‌یابد: در بستر جهل. وقتی من از مختصات واقعه و اهداف آن چیزی ندانم طبیعی است که بر صورت آن اشک بریزم و با تیشه بر ریشه‌اش بکوبم. هر چه شناخت ما از قیام سیدالشهدا کمتر باشد بیش‌تر در معرض این خطای بزرگ هستیم، پس؛ علینا بالمعرفه!

آن‌ها

هدف قیام سال ۶۰ اصلاح بود. همان که قبل‌تر از آن‌هم در سیره و گفتار اهل صلاح پدیدار بود. از جناب عالی‌قدر رسول مکرّم تا حضرت امیر و فاطمه زهرا و حسن مجتبی (سلام الله علیهم اجمعین) بنای رفتارهای اجتماعی، همیشه همین بود. اما اصلاح چه؟ پیداست؛ اصلاح جامعه! اما اصلاح چه چیز جامعه؟ جواب، روشن است: فرهنگ جامعه و چه چیز، مغز این فرهنگ، قلب آن و سرچشمه حرکات و جلوه‌های فرهنگ است؟ طبیعتاً، اعتقادات و دین مردم. هدف سیدالشهدا اصلاح دین بود، اما مگر دین را باید اصلاح کرد؟

آن‌چه که پیامبر خدا برای مردم می‌آورد به اصلاح نیاز ندارد اما وقتی هدیه الهی در اثر نادانی مردم، جفای به رهبران لایق و انزوای آنها، اشتباهات برخی خواص و بزرگان و... دگرگون می‌شود دیگر آن چیزی نیست که فواید و نتایج آن هدیه گرانبها را داشته باشد. این‌جا همان انگیزه اولی، یعنی ابلاغ رسالت دوباره جلن می‌گیرد ولی این بار برای

شما

شما در عصری شبیه سال‌های ۶۰ (از کمی قبل تا مدت‌ها بعد از آن) به سر می‌برید. فارغ از جمعیت پر ادعای کفر که البته بسیار قوی‌تر از اسلاف رومی خود هستند، با انبوهی از مردمی مواجهید که خود را مسلمان می‌دانند و فقط هم خود را مسلمان می‌دانند در حالی که گرفتار دستان خلفای جور هستند. شیطان‌ها نه تنها در اعتقاد آنها نفوذ دارند که در حکومت‌هایشان، بر سرزمین‌هایشان و بر جان و مالشان سیطره دارند؛ سیطره‌ای موجه‌تر و مهیب‌تر از آن‌چه معاویه و یزید داشتند و این گوشه، شما هستید و شما! در حلقه محاصره‌ده مسلمان‌ها و نامسلمان‌ها.

در این حرف‌ها معتقد به مرزهای جغرافیایی نیستیم، شیعه همه‌جا در محاصره است در هر گوشه‌ای که هست و اگر امروز هم حجت خدا بر بندگانش یعنی اسلام ناب محمدی به خطر بیفتد و اگر بخواهند بازور از پیروان حقیقت بیعت بگیرند از جانب هر که باشد، قیام ضروری خواهد بود چنان‌که در سال ۶۰ هج ضروری بود. این مدل، مدل مبارزه برای اصلاح و حفظ گوهر دین، در داخل مرزهای عقیدتی خودمان هم قابل تکرار است یعنی آن‌جا که کسانی بخواهند با توجیه، راه تحریف در پیش بگیرند و با تغییر حقایق اصلی - که اتفاقاً جذابیت واقعی دین از آن جاست - ما را به پوسته اسلام دلخوش کنند، هنگام به پا خواستن است. هر جور که می‌توانید به هر وسیله هر جا هر چقدر و به هر قیمتی! وگرنه ایستادن و تماشا کردن کم از یاری ناهق ندارد. برخی مردم کوفه را به یاد بیاورید که روی بلندی‌های اطراف کربلا جمع شده بودند و نبرد روز دهم را می‌دیدند و اتفاقاً‌های‌های می‌گریستند و بر سر و روی خود می‌زدند. کاری که هیچ از مسئولیت و عذاب اخروی آنان نخواهد کاست. □

داغ گل دیده و...

کیستی؟ ای که همه داغ مکرر با توست
نفس فاطمه و بوی پیمبر با توست
سر بریدند تورا با همه هفتاد و دو بار
نیمه جان می‌روی و قافله‌ای سر با توست
قافله، تشنه لب و تشنه‌تر از قافله، تو
گرچه دورود به خون شسته شناور با توست
داغ گل دیده و از باغ بهار آمده‌ای
دامنی خون شده از غنچه پر پر با توست
پر شده دشت ز بوی نفس سوخته‌ات
خسته‌های سخت، مگر غربت حیدر با توست؟
عباس محمدی